

سفل علم مرتبه علم و دین

| | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
| ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ |
| ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |
| ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ |

①

① کاربرد علم مختلف را با اعتقاد بنویسید.
 ② سته مدون کاربرد علم را مختصراً توضیح دهید؟
 به هر چه آگاهی که از طریق راه کیفیت بر انسان حاصل شود خبر مادری بگیرد

حداه از طریق آیتش علمی
 یا عقل و یا غریزین
 یا عقل و یا غریزین

و مواه در سطح یک نفس منطقی باشد (یعنی در افعال حضار دارم)
 و یا در حد اطمینان زنی باشد (افعال قلاف دارد و در اکتساب است)

③ محدودترین کاربرد علم را اعتقاد بنویسید.

دم به آگاهی حاصل از طریق برهان منطقی اختصاص که با نفس معنی
 الاض در منطقی برابر است.

④ یعنی: علم الاض چیست؟ عبارت است از تصدیق چیزی ثابت و مطابق
 با واقع همان‌چنان‌که علم یقین که اعمال دین و در احکام کلامی و تفکون علم اللین
 از علم یقینی و دانستید هم اکنون کوزخ را می‌دیدید.

پس مقصود از علم یقین علمی است که هیچ گونه شک و تردید در دل وجود ندارد

⑤ یکی از کاربردهای علم را مختصراً توضیح دهید.
 کاربرد علم که اهل آن به آن خبرها و آگاهی حاصل علمی را مختصراً توضیح دهید.

یکی از کاربردهای رایج علم و اطلاق آن بر شاخه‌ها و رشته‌های علمی است
۱- مانتیلم و هی - علم تاریخ - علم منطق - علم فقه - علم فسیل
۲- و از علم در این کاربردها از جهات مختلف مورد تقسیم قرار می‌گیرد: مانند علوم عقلی
و نقلی - علوم دینی و غیردینی - علوم طبیعی و اجتماعی - اشعار -

⑥ مقصود از علم در عین رابطه دین و علم کدام کاربرد علم است؟ جدا
کاربرد رایج دین باها/ اطلاق علم بر شاخه‌ها و رشته‌های علمی
و از میان آن‌ها مختلف علما و علم‌تجربیان هم از طبعی و اجتماعی یا اشعار
مقصود است، چون استنباط هر یکی علم دین پس از طبع
تطبیق علم جدید در حوزه طبیعت شناسی مطرح می‌گردد. که در زبان
انگلیسی آنرا ساینس می‌گویند

⑦ مقصود از دین در عین رابطه علم دین چیست؟
مقصود از دین (اولاً) دین وحی است
آدنا تقالیم و حیاتی است و در عین دین زمینه‌ها
مختلف را عمل می‌شود و هم آموزه‌ها را اقتضای و دستورات و رفتار احکام
نقارده. پس در حقیقت هر یکی رابطه علم و دین خواهد بود

⑧ چند دیدگاه در رابطه با نسبت میان علم و دین داریم؟ نام ببرید
حج دیدگاه الف - ناسازگاری تفاهم نابود ب - ناسازگاری تفاهم پذیر
ج - سازگاری نگاه انتقادی در تفکر و جدا اندازی
ترجمه و نام که بر ذرات آن می‌نویسد در هر کافرا باست کنند ایمان را
پدران خدا باش که در کشتی نوح است خالی که در آن نوح و اهلش

| | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|
| ش | ی | د | س | چ | پ | ج |
| ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ |
| ۱۸ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ |
| ۲۵ | ۲۴ | ۲۳ | ۲۲ | ۲۱ | ۲۰ | ۱۹ |
| ۲۶ | ۲۵ | ۲۴ | ۲۳ | ۲۲ | ۲۱ | ۲۰ |

۹ دیدگاه ناسازگار تفاهم ناپذیر در رابطه علم و دین را مختصراً توضیح دهید.
 عقیده جاریست که علم و دین ناسازگارهای وجود دارد که قابل رفع نیست و در مورد تعارض علم و دین به دو دسته تقسیم شده و یک دسته موضع انکار را برگزیده و دین را انکار کرده و دسته دوم موضع ایمانی اتخاذ و علم را مختلط می کنند مثال دسته اول (انکار) نظریه کمال داریون و ملرندارال طبیعت نظریه تعاملی که تعامل با ظهور مآل برگزیده و وسیعیت و هم اشغال خدا با او بر ماقوم در مقابل دسته دوم که بنیاد پر داریان هستند که عدول از ظهور دین را جانبداری نیست و نظریه دین را که مخالف ظهور دین است. هماداران افراد علمی ترند تنها تامل بلکم؟ هماداران بر آموزگاری جدید هیچ فایده ای ندارند چون آنها دارا از فحوال صادر و ایادگی دارند

دیده‌گاه ناسازگار تفاهم پذیر را در مرحله علم و دین محققاً توهمی وضع و
 مده از عقده بند که ناسازگار با علم و دین قابل وضع و تفاهم پذیر است
 معتقدند و اگر علم و دین تقابلی برضی یعنی دهد زیرا تا نه عدد و نقلی عقلی و یقینی
 باشند زیرا در این صورت عدد و نقلی علمی و دین حقیقت دانسته و مطالب
 واقع مستند بر حقایق با هم ناسازگار نخواهند
 بنابراین هر دو ناسازگار با علم و دین عبارت است از:

① معرفت دینی عقلی و معرفت علمی غیر عقلی است: در این صورت
 ناسازگار اجتماعی است و اگر معرفت علمی قابل توضیح و تامل نباشد باید
 توقف کرده و نقلی عقلی نداد. و این صورت که علوم جدید است. و که
 عدم هماهنگی که از بساط منفی کسری پذیرند ناسازگار هر دو واقع می‌گردد
 او با شیئی را الهی است. که بیاف و نقلی مگر ایمینی محدود است می‌دیدگاه
 علمی ناسازگار با دین در زمینه سیاست و اقتصاد

② عکس معرفت دینی غیر عقلی و معرفت علمی عقلی است:
 در این صورت ناسازگار عقلی است و اجتماعی است و با توضیح و تامل دینی
 می‌تواند تفاهم رسد.

③ هیچ کدام از معرفت دینی و علمی عقلی نیستند و عقلی و غیر عقلی هستند
 چنان که بیستند تعلیم علمی همین تواند. و آن دسته از معرفت دینی که از خصوصیت
 نیابند بلکه از علو ظاهر و از طریق اجتماع بدست آیند عقلی و غیر عقلی نخواهند بود.

| | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
| ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ |
| ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |
| ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ |

در این فرض از طریق تاویل فلوأهر و نحو یا مقوله علمی یا حدیثی که مخالف است با
برگشت فلوأهر است.

(۱۱) مجله حل تعارض میان علم و دین از طریق تاویل پذیر داشته باشد پس

توضیح دهید
یا (تاویل سبب از اطلاق و اعتدالی) را تمیز دهید.

در صورت تاویل فلوأهر دینی در صورت اشتغال و انحراف وجود دارد.

"دین اعتدالی است اولاً بیان مقوله حال تعلیق علمی و تعلیق حاکم فنی است که باید

"در بیان تعلیق حال اجتهاد و عدم تعلیق است که هم جدا کرده و ~~تعلیق~~

"و هم حاصل است بر ~~تعلیق~~ تاویل فلوأهر و احکام دینی قرار نمی دهد

"تالیف در تاویل فلوأهر پس از حصول تعلیق علمی بر فلوأهر دینی دوری گفته

"و با رعایت جمیع اصول و قواعد فقه دینی تاویل وسیع است.

"تاویل گرایان از اطلاق به سوی مقوله گریز می کنند تا اصلت را بقوله

"علمی داده و دین را بر طبق آن تفسیری گفته حتی معجزات را

(۱۲) از دیدگاه ناسازگاری دین و علم تفکیک وجه انفرادی را توضیح دهید

عدد آن ارباب فوآن و منتقدان بر آن حل تکلیف علمی و دینی در تقابل تمام

تفسیر آن می دانند یعنی هیچ یک از علم و دین به معنای امیریکانه مؤید دیگر

حرف خود را در نقطه حدت. در این روش موضوع با دیگر تفاوت و جدا کردن

ارباب با هم توکل است مدعی است.

| | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|
| ش | ی | د | س | چ | پ |
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ |
| ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ |
| ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ |
| ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ |
| ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |

۹

تعلیمی کلاس در موهبتی تفکر و خداوند را علم و دین بخوایم

۱ او علم را در بوطه عقل نظری و دین را در بوطه عقل عملی دانست

۲ تفکر او در حوزه عقل عملی اولی چیزی اقتدای است اما به اقتقاد او دین هم به

۳ اطلاق بر می گردد. در اساس آن عقل و علم به حوزه جداگانه الی عقل دارد

۴ ~~و وظایف جداگانه الی بر عهده می دارند~~ و وظایف جداگانه الی بر عهده می دارند

۵ با تصور که نیاز به تعارض ندارند. حوزه معرفت ممکن است ~~صنوع~~ علم

۶ است. و علم از آن کامل جداگانه در حوزه خود بار دین ماک خود داده

۷ و مطلق دین هم، راهنمای و روشنگر، ایضا، اخلاق ما و اساسی موزن، جامع

۸ را دارد

مصل دهم

(۵)

| | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
| ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ |
| ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |

۱) حایا تجریم دینی و بنویسید و بلویسید در زمینه تجریم دینی خدا کریم مقصود

یا از معانی تجریم دینی کدام معانی مدنظر مولف کتاب است؟

۱- فراگیری دانش یا هنر از طریق عمل و فعالیت مگر در درسی که در خود
با ارتقای مهارت و ماست با اسانها این تجریم، صی در ~~مکان~~ مکانی است و از طریق
تکرار بدست می آید.

۲- نوعی عکس العمل روانی یا احساس درونی همراه با عواطف، شکل احساس

مادر حالت ترس یا بیماری به عنوان تجربه ترس یا بیماری است که در ~~مکان~~ مکانی شکل می گیرد

این تجریم آقا الوجود است یعنی فرد در شوق دینی خاص چنین حالت را در خود می یابد

و آن در حالت تجربه کاملی را شکل ~~مکانی~~ می دهد.

۳- واژه تجربه در کاربرد خاص آن، که وصف علوم طبیعی را فضای قرار می گیرد

و آنجا را علوم تجربی می نامند. شیوه دیگر خاص از تفصیل عبارت است که از زمینه است.

و از روش شکل می گیرد.

از معانی بالا در تجریم دینی مقصود معانی اول است، زیرا تجریم دینی را به عنوان

نوعی احساس روانی درونی همراه با عواطف و ادراک توفیق کرده اند. احساس

که از مواضع روانی درونی انسان با حقیقت مقالی، دست می آید.

۲) متعلق تجریم دینی چیست؟ متعلق تجریم دینی به خدا، حقیقت متعالی

و مقدس است. این حقیقت را، گفته های مختلف تفسیر کرده اند که با توجه به

دین مورد بحث در تجریم دینی تفاوت خواهد شد و مقصود هم از دین

آنست که در ~~مکان~~ مکانی شکل می گیرد.

(۸)

در تفسیر دینی م حاکم خاص دین (دین الهی) است بده ابراهیم هندو
 و بوداییسم را نیز شامل و نمود خجسته ها عرفانی در این ادیان
 نیز جزء این سوب و نمود هر حال تفریق دینی را غیر از تعجب حال متعارف
 می طند و متعلق تفریق و واقعی مانع طبیعی یا مرموزی که عنقریب خواهد
 آید باطوار در دنیا از حقیق غیبی و توصیف ناپذیری دانسته مانند
 رهن یا نیروانا در این هندو و بودا

* (۳) ویژگی های تفریق دینی چیست ؟

- (۱) تلفیق و توهم م حقیق غیبی و ابر متعالی
- (۲) احساک نیاز فرد م استقلال و تالیق آمدن بر شرایط ناھنجار و ناگوار
 زندگی و انسان بفره دینی در بی استقلال خویش مفراتر از پیش از محدودیت حال خود
- (۳) احساک وابستگی مطلق، سویدگی تاک و پیوستن و خلق و ضد بحالی

(۴) بدینین و انگیزه تفریق دینی از یکی اعراضه و یا در مورد بدینین و انگیزه تفریق دینی
 حقیق تفریق دینی در حاکم گسترده ان اشامل تفریق عاقل و بعضی عرفانی نیز
 می شود بدینین که در انرا از این سبب در دوره گناه تاریخ دین و عرفان
 تفریق و عرفانی همیشه مرموز بود؟ مشر بوده است تا آدیان که بنیان گذار
 تاریخی داشته اند با یک تفریق فردی نیرومندانه را علم با حقیق

عانی آغاز شده و این در مورد این / و حیاتی نمایان تر است. شکرها
 این متفکر میسی است که نظر به تجربه دین را به عهد کهنش این مطلع
 کرد. ~~این متفکر میسی~~ اعتقاد او جوهر دین به معرفت است نه اعمال دین
 به چیزیت متزک در هر دو که همان احاکس و استقی مطلق یا وجود احاکس و
 ذوق بودار ابدی است. این صفاتی که با بدای صد قابل هستیم همان شیوه فاعلی
 بودار بیان احاکس و استقی مطلق است و این بیان کنند چیز که او باشد
 انگیزه شدیم ماخر از طرح این نظریه این بودند اولاد خود است و روشنگران هنر مند و نقاش
 و سایر که مسائل ذوقی اهتمام داشتند ولی این متفکر بودند ما به دین دعوت کند
 و آنجا بقیها نودید چیز که از متولد ذوق و احاکس است.
 در دنیا ~~و کمالاتی~~ که به عنوان علم و عقل بود دین وارد شده است بر حقیقت
 دین که از متولد ذوق و احاکس است و در سنت بلاه به جنبه های بیروی دین
 وارد است که به حقیقت دین بر نمی گردد.
 گونه ها تجربه دین را بنویسد (مختصرا)
 در این باره بیشتر است

تجربه دینی از جهات مختلف به گونه های مختلف تبیین شود

گویا ۱) از جهت واسطی تجربه کنندگان به ادیان مختلف که تجربه حال
 آنها از تعالیم و آداب و مناسک مختلف آن ادیان تاثیر پذیرده
 حال هم تجربه عارف هندو با تجربه عارف مسیحی از حقیقت الوهی متفاوت
 عارف مسیحی این دعوای خود را با خداوند از نوع ارباب عالمی و بیرونه نقلیه تسبیحی دانند
 ولی عارف هندو تجربه خود را به عنوان یکی شدن نفس جزئی او با نفس کلی یلیو
 برهنه تلقی می کنند.

۲) تجربه دینی از نظر شدت و ضعف و کمال و نقصان؛ دو دسته تجربه حال
 عادی و تجربه عارفان تقسیم می شوند.
 در تجربه عارفان عموماً حقیقت الوهی مورد توجه و ادراک تجربه کننده است و بین صاحب
 تجربه و حقیقت الوهی فرقی درک نمی کنند اما کسی که تجربه
 عادی در تجربه عارفان است و در سطح عالی که عالی ترین درجه کمال روح انسان است
 ناشی از دوگانگی نیست و تجربه کننده عیناً جز حقیقت الوهی توهم ندارد و غمزه
 ندیده و تشنه و تنهایی خدا و حضور او توهم ندارد.
 ۳) تجربه دینی که با دین واسطه است و با واسطه
 تجربه این بی واسطه آن است که تجربه کننده حقیقت عیان الوهی را بداند

عینی واسطه‌ای تصور کند و تجربه بارش با واسطه‌ای که حقیقت الهی است؟

واسطه غیر نسبی است که در آنجا باقی‌مانده آنچه بود / حضرت موسی علیه السلام
یعنی داد که ایشان باید که علم آن در کوه طور حضور برایشان اتفاق افتاد

۴ تجربه ای تواند آگاهی یا نفس باشد. آگاهی از طریق کلام.

پدیده‌ها بیرونی ذاتی حاصل شده و تجربه‌ها را نفس از طریق پدیده‌ها و

تجربیات درونی تحقق می‌یابد. عارف آگاهی، حواس جسمانی است و ظاهر

گرفته و اعیان خارجی با تجربه امکان است. را با نفس عارفانه می‌تواند و حقیقت الهی است

که آنجا متجلی می‌یابد. و عارف ~~است~~ اتقی، درون‌نگر یا حاشیای ساختگی

حواس ظاهر و بارور گردیدن از تصورات ذهنی به درون خود می‌تواند و حقیقت

الهی است در همین جا که درون خود می‌تواند تجربه می‌کند.

۶ احساسی که تجربه دینی نامیده می‌شوند جز کسب راسته احاساک رونی در او

هستند؟ موهوم و پدیدار و یا واقعی و حقیقی؟ توضیح دهید.

جزوه احاساک واقعی و حقیقی توضیح دهید:

ما علوی که می‌دانیم ~~است~~ تجربه ای نوعی احاساک و استقامت است؟ حقیقی عیان

۷) نظریه تجرد از حیث فردی و نبوتی و تفسیر و نقد تعقلیه

صرفاً فردی درجه با نبوت و نبوتی است، تجرد را در حقیقت تفسیر کرده اند.

یعنی فردی از بیرون وجود بیاید و او القا می شود بلکه از درون او مشخص

می شود. ادعای بیامید در جمیع سایر عاقل حیوانات و تجرداً و تجردی کننده چیزها و بیرون

بیرون فردی نمی شود بلکه شخصیت فردی او چنان اقتدار ~~دارد~~ و حال علمی دارد

که تعالیم و اصولها را در این امر دیگر اثبات می کند:

نقد:

در اینج بین میزان دارایی عاقل ترین تجردی ها را فردی و غیره می باشد و از آنجا که سبب

این ~~تجرد~~ آنگاه ^{است} گفتگای تردید فردی با عقلانی و محقق ماست و فردی را هستند

و این نیز نمی توان از نقطه دور است. اما بعضی در این است که نمی توان صحبت

و فردی را عین تجردی ها را ~~تجرد~~ و عرفانی و روحانی بین میزان الکی دانست

زیرا فردی آن است که از آیات و روایات ~~تجرد~~ می آید و مجموعه ای از تعالیم و احکام

فردی است که از بیرون وجود بیاید و این اجابت خداوند بر قلب او از آفاق بقوه

نگاه با واسطه ملائکه و بی تعقل چیزی است که با تصور اطلاق فردی با او در مواردی که

تصور حاصل بود است. چنان که در باره تردید فردی بر بیامید اکرم (ع) فرموده است:

قال یوما یبطل من العوالم ان عوالمی یوحی + ثم یشهد الحقوی

بیامید پس عوالمی نمی گویم. سخنانی که در موردش نیز فرموده است او تعالیم داده

ن

ش ی د ص ج ب ح
 ۱ ۲ ۳ ۴
 ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
 ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷
 ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴
 ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

(۱۴)

۱۳۹۴ 2015

May Tuesday 5

۱۶ رجب ۱۴۳۶

اردیبهشت

۱۵

سه شنبه

مطابق آراء و اقوال کلامی برش هاء از به سبب شد و عفت و عفت
 را به نترول وی از جانب خدا موکول می کند و یاد صورت تغییر عبت عفت
 در انتظا بر اصل حکم از جانب خداوند بود که وی از جانب خداوند
 بود و از درون او می جوئید همین انتظار بر صفا نداشتی.

فصل نهم در تکلیف

| | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
| ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ |
| ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |
| ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ |

۱۳۹۴ 2015
6 May
Wednesday
۱۷ رجب ۱۴۲۶

از هیجدهم
۱۶
چهارشنبه

(۱۵)

① تکلیف شرعی دینی یا بلور الیم دینی را توضیح دهید

تکلیف شرعی برقی از متفکران دینی - اعم از مفسران و فقیهان (مصلح) گردانند که در مقابل اعضاء شرعی دینی مصلح شده است.

اعضای شرعی دینی از میان ادیان مختلف در دنیا شکل گرفته و در آنجا وجود داشته تکالیف دینی حق است و هیچ یک در برابر مصلحت کامل حق نمی باشد هر چند در مقابل احکام آن مناسبی که حق باشد یا متوجه دینی در مجموع نمی توان آنجا حق دانست. اعضاء شرعی مصلح کامل دین را مسیحیت و اعضاء شرعی مصلح کامل دین اسلام دانسته بجهت دین خود عقیده دارند. ولی تکلیف شرعی مصلح دین چه در دنیا و چه در دنیا کمال تکلیف مصلح کامل دین حق نمی باشد و هر ادیان به طور دینی از حق بیخورد دارند و از حلقه مداران تکلیف شرعی جان تکلیف در تقریف تکلیف شرعی گفته است بلور الیم عبارت است از این که تکالیف راه و شیوه حیات در رفتار و وجود ندارد، بلکه راه ها متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارد.

② در تکلیف شرعی دینی (بلور الیم دینی) چه مابقی مصلح است بنویسید.

تکلیف شرعی دینی از سه جهت مصلح است.

تکلیف برای دینی از سه جهت مطرح است :
 ۱- ساله حق و باطل در مورد ادیان مختلف است.

۲- ساله نماز و استغفار از روی بیرون ادیان است که ~~مصدق~~ تکلیف برای آن
 معتقدند که بیرون هر ادیائی تورات، استغفار بر سر سینه بیرون صدق است که نزد خود
 دینی اعضا ~~کتاب~~ معتقدند که استغفار حقیقی تنها با بیرون از دین حق بدست می آید
 ۳- ساله نماز که سلامت آمیز بیرون ادیان مختلف در یک جا یا جوامع مختلف
 است که تکلیف برای آن معتقدند این امر مخالف طریق تکلیف برای دینی در
 ساله دین می آید. اما اعضا ~~کتاب~~ بویژه از نگاه اسلام، این ادعا را قبول
 نداشته و بر این عقیده هستند که زندگی سلامت آمیز با اعضا ~~کتاب~~ برای دینی نیز
 امکان پذیر است.

(۳) سؤال کلی دینی که قومی در حق

این تقریباً حد وسط میان تکلیف برای اعضا ~~کتاب~~ و اعضا ~~کتاب~~ برای دینی است. اعضا با
 ادعای اعضا ~~کتاب~~ برای آن که از میان ادیان تنهایی دین ~~حق~~ معتقدان دین
 حق و خالص است موافقت دین ~~حق~~ اعضا ~~کتاب~~ برای آن در باره نماز
 در استغفار شرعاً قبول ندارند. معتقدند لطف و مهربانی خداوند بر اعضای

مختلف ادیان کونکون بتلو، پانتی است و در نتیجه پیروان آنجا نمانند
و بجای در ستغاب برسند. کارل مارکس از طرفداران این دیدگاه است.
او معتقد است که پس از آسمان دین مسیحیت و تنها این است که دین
حوت و ماه نجات در ستغاب است با این حال آنهایی که پیش از دین
سبع زندگی می کردند هم صل استحال پس از مسیحیت قبول لطف بیکران
خداوند قرار خواهند گرفت. وی آنها را مسیحیت می نامد و نشان می نامد.

① یک دلیل تکریم کردن دینی بیدار اشیاء بر ما خود را منسوب
یا از مبتدا معرفت سنانی تکریم کردن دینی است. به تفریح اصد.

آنجا دلایل زیادی بر اشیاء بر ما خود را تکریم کرده اند که یکی از آنها صباک است
معرفت سنانی است و آن نیز محدودیت معرفت انسان است. به

حقیقت معلول. اگر چه حقیقت معلول پس از سنانی است ولی دلیل محدودیت
معرفت انسان هیچ کس نمی تواند تصور کاملی از آن ارائه دهد. به دلیل با حقیقت

معلول مطابق باشد. در نتیجه، فهم و برداشت ما از پیروان ادیان مختلف
از حقیقت معلول به صورتی قابل قبول است و هیچ کس را نمی توان

تصویری تماماً غیر از حقیقت غایی و الوهی دانست

(۵) تصور مبنای معرفتی شناختی تکلیف‌گرای دینی را نقد کنید. (۱۰ نمره)
 (۱-) در این مبحث که حقیقت معلول و غیر شناسایی خداوند را می‌توان شناخت و معرفت

بشری، صفات نامشایی تعلق می‌گیرد یعنی خداوند به آن صفات
 اوجه صفات جلال و جمال الهی و شایسته معرفت نیست اما این دلیل نمی‌آورد
 که هیچ‌گونه تصویر با حقیقت معلق با آن مطابقت نداشته باشد.
 زیرا مستلزم این است که در ادراک و معرفت، مطابقت وجودی نیست بلکه
 مطابقت تصویر ذهنی با واقعیت معلوم از جنبه حقیقتی است. یعنی ادراک
 ذهنی ظهوری باشد که تصویرگر از حقیقت اوست که در آن تصویر
 همه اوصاف معلوم را عکاسی کند و جز به آن مطلقاً نشود و این تصویر
 امکان پذیر است و راستی این است که از دیدگاه تصویر اشیای دنیایی تکلیف‌گرای
 یعنی اعمال را به ادراک خدا اشیاء و توافق با ازار سلب کند.

خداوند قدرت دارد ولی، یعنی قدرت موجود است ولی علم دارد ولی، علم
 عدم موجود است ولی، با این‌که از نام تشبیه عقلی، هر دو می‌باشیم.

(۲) این سخن که هیچ‌کس نمی‌تواند در شناخت خدا از نام تشبیهی بهایی
 باید نادیده است، این شناخت در توان افراد غیر معصوم نیز هست.

(۱۹)

چه رسد به بیابان ~~وصال~~ و اما آن معلوم.

قد آن کرم از کسای بانا می گفتم یا رو کند تو وصف انا ~~در باره~~

خداوند راستور و فرموده لا تعال الله عما یصفون الا عباد الله الخالصین

خداوند از آنچه وصف کنندگان او می گویند منزله است مگر بنفکال مخلص او (بگنند او)

که تو وصف آن خدا در حق تمام الوهین است. چون در ذهن خود خداوند تصویر می کشد

با اوصافی که است به او و تصویر می کنند و حق زبان می آورند چه از زبان

و صد از وصف او می بینند ابراز عجز و ناتوانی می کنند و امداد مع و تمامی گویند.

⑥ مبنای تکلیف بر این دین چیست؟ چرا با نقد

عده ندانان تکلیف بر این دینی، بر فی اعتقادات دینی استدلال کرده اند.

هم ترین آن عبارت است از لطف و رحمت و هدایت بی گمان خداوند. آنجا

حقیقتاً احضار بر این دین که نجات و رستگاری شده، بیروان دین حق اختصاص

می دهد. با لطف و رحمت بی گمان خداوند که نجات و رستگاری ندهد. ~~بنا بر~~ ~~تکلیف~~

که گوییم: می توان پرسید اگر واقعاً میان همه طوائف دنیا که میلیت درهاست ~~کمی~~

فقط امانت نیست، انی منکر هدایت به آنند پس هدایت بر کس خداوند کج

محقق می شود و اسم عادل حق کی متعلق به کلاه همین است و عیب می شود
 دامنه هدایت و سعادت را وسیع تر کند و برادر دیگران هم حظی از جانت
 و سعادت و سعادت قابل شود و روح پدید آید هم همین است.

نقد
 ① در هدایت و رحمت فراتر خداده بشکی نیست و خداده بین سبب آن
 که ملک هر هدایت و رحمت است به اراده افراد شر فرستاده، اما لازم عمومیت
 "هدایت و رحمت الهی این نیست که همه افراد دیگر، اهل هدایت و رحمت شوند
 "موی از من این است که استان موجود در انتخاب گیر و تقسیم کننده است
 پس، تواند هم بر خود دل بسند و دل بر اینها در حدود و رسوای ستمهای گوناگون
 ۱۵ داده و از مقام الهی هم دور شده و هدایت شود.
 "اما مدینه، اما شاکر آ و اما لگنورا"

② در اکثر آیات که استان به دلیل سوا اختیار خود از مرتبه هدایت الهی
 حضور دار شده اند به صورت مکرر و مؤکد آمده.

"ولکن اکثر الناس لا یؤمنون — ولا یجد اکثرهم یتقون
 "ولکن اکثر الناس لا یتقون"

وقتی خداوند ~~...~~ خود هدایت گم کرده اگر اشخاص را محروم از هدایت می داند، ضرورتی که خاطر ببرد از هواها، نفسانی و شیطان، فری دهد این اظهار شکفتن از این که تنها سینه اش مشرف هدایت یافته باشد، و همین نداشتن

که درباره سعادت اخراج کسانی که در دنیا نه از نور خدا گاهی بلغم از نور ~~...~~ و غفلت که از نور محاصبت و کفایت نبوده، کار با روایی این داده اند ما بگوئیم ~~...~~ و اصولاً کتاب اخراج می شود در مقابل کارهای است که هر یک رغابت خدا این داده اند هم مستحق پاداش می گردند، است و بعد هر هم می گویند:

اگر هر روزی است اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی بن ابی طالب

از این است که حق بر او عفو شود و کی او عباد و کائنات و رزق با لاقول باید در شرف اعلی باشد

که حق را استخو کرده و نکند، اما افرادی که با خاطر مقصود و ادراک یا جلال دیگر که در شرف اعلی مستند ~~...~~ صدق و مکر یا مقصد تحقق شمار نمی روند، در ردیف

مکران و مقصودان نیستند. انظروا ~~...~~ و هر چون لامر الله خوب

و شوند و ملحق روایت بیشتر مردم از این است اند

۷) تکریم برای دینی و ملت نبوت را بنویسید .
 ما روشن ترین دلیل بر نادرستی تکریم برای دینی و ملت نبوت در ضمیمه دعوت
 روشی ترین دلیل بر نادرستی تکریم برای دینی و ملت نبوت است که ما در آن
 است . به میزان عدم دوره ای موافق نه دهیم است که ما - یلیا برای خود
 کنند و از بیرون هر آینه دیگر دعوت کنند و ما آنها را
 بپا کنند چرا که آن - آریه کار و وجود خداوند اعتقاد داشته اما در مورد
 ربوبیت نیز خدا معتقدند که بودند و آن عبودیتها را انگیزه فقر و خداوند
 عبادت می کردند خداوند آنها را و عقایدشان را مطلق داشته و عنوان
 شرک و کفر ، آن وعده غدا - آخرت داده است . و به میزان می با آنها جنلیه
 وعده زیاد از مردم گفته شده . بدو شد بلور لیس دینی نمی تواند سیر به میزان
 را تحمله کند چون سیر آنها بر اساس انحصار برای دینی و خلاف تکریم برای
 دینی است . تکریم تکریم برای دینی نامه است
 به سر آمدن آنها که آنها این است پرستی و مطلق اعلام کرد بلکه آیین میواد
 نغاری و سرود و اعلام کرده و آنها موافق است که این خداها را هدایت اند
 آیین اسلام بپذیرند و تکریم تکریم حقیت الهی باشند .

۵ حکوۃ استهلال تکریر گویان و بیان آن آیات و تفسیر و درین روز می کشند

این استهلال غلط است چونکه تاج و در دست آید و در وقت و سوره می بخواند
 و الله عسدر عظیم اللهم من تقی تکریر گویان درین روز مبارک شرفی هر این و انبیا اندام
 بقاء دین خود نیست و حاکم ترین از آن است و ما تاج و قرآن و نوازه قرآنی
 حدیث و تاریخی مبارک درست آن آید این است که عده از این است پرستند
 بهر بیستخار داده که نکالند پس از این آنجا میگردند و کف از این بیستخار
 و این میخوانند یا مودت یا طهارت یا ~~بهدیه~~ این بیستخار را در کمره و مشک و سبزه
 در آن جا در آنجا میخوانند و چهار تا هم خندار بلیقا و عبادت میخوانند کرد
 پس آید در شرفی داشتن بت پرستی نیست و درین بیستخار بیستخار هر نوع
 آیین می باشد

۹ مقصود از این ^{دین} که اکرام معنی الدین است و طهوه بی تکریر گویان دین و امان نمی کشند
 مقصود از این ایمان است که این توحید است و طهوه در آن بعد از تسبیح
 من کفیر بالهللوت دیون بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی
 و مقاد آن این است که ایمان آفتاب فعلی است درونی و اکرام پذیر نیست

ش ی د س ج ب
 ۱ ۲ ۳
 ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
 ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷
 ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴
 ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

۲۴

۱۳۹۴ 2015

May 21 Thursday

۲ شعبان ۱۳۳۶

اردیبهشت

۳۱

پنجشنبه

آئیم با بیع انجام دادیم حقیقت است - چنان که می فرمایید: حد
 بین الرشد من الغی و غیرت دیگر و آنچه یاد شده بر نفی اکراه یا
 التزام شرعی در باب دین دلالت نمی کند یا بر شروعیت هر دینی
 دلالت کند بلکه بر نفی اکراه و اجبار تکوینی در مقوله دین و ایمان دلالت
 می کند